روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیرمسئول: مسعود حیدری
زیرنظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee_irani
ایمیل: toseirani@gmail.com

«یرواند آبراهامیان»، در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

ترامپ به «رویکرد اوباما» بازگردد، تهران موافق همراهی است

حمیدرضا مهدیزاده

تاریخ در نگاه «یرواند آبراهامیان» نه زنجیره‌ای از حوادث تصادفی و احساسات گذرا، بلکه نبردِ مداوم ساختارها، منافع و مشروعیت‌هاست.

آبراهامیان مورخی است که بیش از هر چیز، به ما می‌آموزد که سیاست واقعی «Realpolitic» را در زیر لایه‌های ضخیم تبلیغات رسمی و نوستالژی‌های تاریخی جست‌وجو کنیم.

در این گفت‌وگوی کوتاه اما پر از معانی عمیق در عرصه دیپلماسی، سعی کردم تا پرسش‌های خود را بر مدارِ چالش‌های بنیادین امروز استوار کنم؛ از شکنندگی سیاست خارجی در عصر پسابرجام و سهم واشنگتن در این انسداد، تا تغییر آرایش قدرت در خاورمیانه و افول ساختاری بریتانیا -البته به تعبیر او- که زمانِ بیدار شدنش از رویای امپراتوری فرارسیده است.

اما شاید کلیدی‌ترین بخش این مواجهه، تحلیل او از وضعیت داخلی ایران باشد؛ جایی که او فراتر از مسکن‌های موقت مالی، دست روی «مشکل واقعی» حکمرانی می‌گذارد. پاسخ‌های آبراهامیان در این مصاحبه، مانند تمام آثار کلاسیکش، صریح، سرد، واقع‌گرایانه و تاحدودی تکان‌دهنده است. مشخصه‌ای که برای خوانندگان کتاب تاریخ‌ساز «ایران بین دو انقلاب» کاملا هویداست.

خانم‌ها و آقایان، به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

جمهوری اسلامی -فارغ از اینکه سیاست‌های داخلی‌اش تا چه حد چالش‌برانگیز است- توافق دوران اوباما (برجام) را امضا کرد؛ این ترامپ بود که با اصرار و تحریک اسرائیل، توافق را پاره کرد و وضعیت را مستقیماً به سمت تنش‌های اخیر سوق داد. اگر ترامپ مایل باشد از موضع قبلی خود و موضع اسرائیل دست بکشد و به رویکردی مشابه رویکرد اوباما بازگردد، مطمئنم که محافل حاکم در تهران بیش از حد موافق و مایل به همراهی خواهند بود

پرفسور آبراهامیان عزیز، ضمن سپاس از پذیرش دعوت بنده جهت مصاحبه با «توسعه ایرانی»، بسیاری معتقدند خصومت پایدار میان ایران و آمریکا ریشه در دو تروما‌ی تاریخی کودتای ۱۹۵۳ و بحران گروگان‌گیری ۱۹۷۹ دارد. با توجه به اینکه در تحلیل‌های خود، نقش نخبگان حاکم و منافع ملموس و فوری آن‌ها را فراتر از احساسات عمومی و خاطرات تاریخی می‌دانید، فکر می‌کنید رهبران تهران و واشنگتن چگونه می‌توانند از این گذشته عبور کنند؟ آیا همکاری‌های موردی پیشین «مانند مک‌فارلین -ایران‌گیت- یا جنگ مشترک با داعش» نشان‌دهنده این نیست که سیاست‌های واقعی تهران-واشنگتن مصلحت‌گرایانه است تا ترومامحور؟

با درود به شما و مخاطبان ارجمند «توسعه ایرانی». تردید ندارم که آسیب‌های روانی ناشی از کودتای ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد) و بحران گروگان‌گیری، تأثیر عمیقی بر فرهنگ عامه در هر دو کشور ایران و ایالات متحده بر جای گذاشته است. با این حال، سیاست خارجی نه بر اساس احساسات عمومی، بلکه توسط نخبگان حاکم تدوین می‌شود که منافع محدود خود را در قالب «منافع ملی» بسته‌بندی و دنبال می‌کنند. اگرچه دولت‌های آمریکا همواره ایران را به‌عنوان یک «دولت تروریستی» محکوم کرده‌اند و ایران نیز به همان اندازه و به طور مستمر، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامیده است، اما این دو کشور همانطور که به‌خوبی اشاره کردید، در ماجرای ایران‌گیت، در جریان تهاجم به افغانستان و عراق، و همچنین در کارزارهای نظامی مشترک در موصل علیه داعش، موفق شدند به شکلی رضایت‌بخش با یکدیگر همکاری کنند. ایران حتی در مقطعی پیشنهاد یک معامله بزرگ «Grand Bargain» را به آمریکا ارائه داد؛ ایالات متحده این پیشنهاد را نه به‌دلیل بحران گروگان‌گیری، بلکه به دلیل مطالبات خاص خود ــ که پژواک خواسته‌های اسرائیل بود ــ رد کرد؛ چرا که خواهان توقف کامل و مطلق تحقیقات هسته‌ای ایران بود. بسیار بعید می‌دانم رهبران سیاسی در تهران یا واشنگتن، امروز به اصلاً دغدغه یارنجی از خاطرات سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۸۰ داشته باشند. آن‌ها ممکن است در زمان مناسب و برای موج‌سواری بر افکار عمومی خود، چنین خاطراتی را احضار کنند، اما سیاست‌های آن‌ها بیشتر تحت تأثیر الزامات و نیازهای ملموس و فوری‌تر شکل می‌گیرد.

بریتانیا باید بر «جاه‌طلبی‌های امپراتوری» خود غلبه کند و در عوض، از نمونه کشور کوچکی مثل اتریش الگوبرداری کند که تمرکز خود را بر ساختن جامعه‌ای سالم در داخل مرزهایش قرار داده است. توصیه او هنوز هم در سال ۲۰۲۶ کاملاً بجا و معتبر است و بر همین مبنا احتمالا لندن از عواقب شرکت در جنگ عراق، درس مناسبی گرفته است

شما چند وقت پیش، دیپلماسی فعلی را «شکننده» توصیف کردید. در حالی که برخی تحلیلگران تقصیر این وضعیت را به طور مساوی میان مثلث «ترامپ، نتانیاهو و تندروهای تهران» تقسیم می‌کنند، شما معتقدید بار اصلی مسئولیت بر دوش ترامپ است که تحت فشار اسرائیل، توافقِ اوباما (برجام) را نقض کرد. با این اوصاف، اگر ترامپ به رویکردی مشابه اوباما بازگردد، آیا فکر می‌کنید محافل حاکم در تهران حاضر به همراهی و احیای توافق خواهند بود؟

در توصیف «دیپلماسی» کنونی به عنوان وضعیتی «شکننده»، کاملاً درست می‌گویید. اما من فکر نمی‌کنم بتوان تقصیر را به طور مساوی بین هر دو طرف تقسیم کرد. به هر حال، جمهوری اسلامی -فارغ از اینکه سیاست‌های داخلی‌اش تا چه حد چالش‌برانگیز است- «برجام»، توافق دوران اوباما را امضا کرد؛ توافقی که پروژه هسته‌ای ایران را تا زمانی که تضمین‌های قابل راستی‌آزمایی مبنی بر عدم انحراف به سمت تسلیحات هسته‌ای وجود داشته باشد، پذیرفته بود. این ترامپ بود که با اصرار و تحریک اسرائیل، توافق را پاره کرد و وضعیت را مستقیماً به سمت تنش‌های اخیر سوق داد. اگر ترامپ مایل باشد از موضع قبلی خود و موضع اسرائیل دست بکشد و به رویکردی مشابه رویکرد اوباما بازگردد، مطمئنم که محافل حاکم در تهران بیش از حد موافق و مایل به همراهی خواهند بود.

موضع خویشتن‌دارانه و متمایز دولت کارگری بریتانیا در قبال جنگ چهل روزه اخیر و عدم همراهی لندن با واشنگتن در جنگ با ایران، تعجب بسیاری را برانگیخته است. نظر شما در این خصوص چیست؟ چرا استارمر به‌عنوان نخست‌وزیر و رهبر حزب کارگر برخلاف نوستالژی «بلر-بوش» در جنگ با صدام حسین، حاضر به همراهی با دونالد ترامپ نشد؟

سیاست خارجی فعلی بریتانیا را باید در یک ساختار تاریخی بزرگ‌تر قرار داد. بریتانیا جایگاه بین‌المللی برجسته خود را در همان سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ از دست داد؛ یعنی زمانی که جنگ، این کشور را ورشکست کرد و بستر را برای ظهور ایالات متحده فراهم ساخت. از آن زمان به بعد، یک «دولت تروریستی» محکوم کرده‌اند و ایران نیز به همان اندازه و به طور مستمر، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامیده است، اما این دو کشور همانطور که به‌خوبی اشاره کردید، در ماجرای ایران‌گیت، در جریان تهاجم به افغانستان و عراق، و همچنین در کارزارهای نظامی مشترک در موصل علیه داعش، موفق شدند به شکلی رضایت‌بخش با یکدیگر همکاری کنند. ایران حتی در مقطعی پیشنهاد یک معامله بزرگ «Grand Bargain» را به آمریکا ارائه داد؛ ایالات متحده این پیشنهاد را نه به‌دلیل بحران گروگان‌گیری، بلکه به دلیل مطالبات خاص خود ــ که پژواک خواسته‌های اسرائیل بود ــ رد کرد؛ چرا که خواهان توقف کامل و مطلق تحقیقات هسته‌ای ایران بود. بسیار بعید می‌دانم رهبران سیاسی در تهران یا واشنگتن، امروز به اصلاً دغدغه یارنجی از خاطرات سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۸۰ داشته باشند. آن‌ها ممکن است در زمان مناسب و برای موج‌سواری بر افکار عمومی خود، چنین خاطراتی را احضار کنند، اما سیاست‌های آن‌ها بیشتر تحت تأثیر الزامات و نیازهای ملموس و فوری‌تر شکل می‌گیرد.

شما چند وقت پیش، دیپلماسی فعلی را «شکننده» توصیف کردید. در حالی که برخی تحلیلگران تقصیر این وضعیت را به طور مساوی میان مثلث «ترامپ، نتانیاهو و تندروهای تهران» تقسیم می‌کنند، شما معتقدید بار اصلی مسئولیت بر دوش ترامپ است که تحت فشار اسرائیل، توافقِ اوباما (برجام) را نقض کرد. با این اوصاف، اگر ترامپ به رویکردی مشابه اوباما بازگردد، آیا فکر می‌کنید محافل حاکم در تهران حاضر به همراهی و احیای توافق خواهند بود؟

در توصیف «دیپلماسی» کنونی به عنوان وضعیتی «شکننده»، کاملاً درست می‌گویید. اما من فکر نمی‌کنم

اگر چه دولت‌های آمریکا همواره ایران را به‌عنوان یک «دولت تروریستی» محکوم کرده‌اند و ایران نیز به همان اندازه و به طور مستمر، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامیده است، اما این دو کشور، در ماجرای ایران‌گیت، در جریان تهاجم به افغانستان و عراق، و همچنین در کارزارهای نظامی مشترک در موصل علیه داعش، موفق شدند به شکلی رضایت‌بخش با یکدیگر همکاری کنند

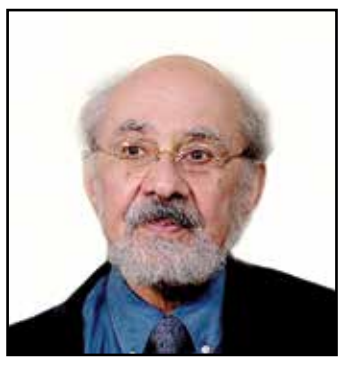

موافقم که هرگونه گشایش مالی که ایران از توافق با ترامپ به دست آورد -خواه در قالب صادرات نفت، آزادشدن دارایی‌های بلوکه‌شده یا رفع تحریم‌ها- تنها به صورت موقت و مسکن‌وار کمک خواهد کرد. به عقیده من، مشکل واقعی و زیربنایی جمهوری اسلامی، مالی نیست، بلکه بیگانگی سیستماتیک گروه‌های متنوعی است که در انقلاب مردمی و بی‌سابقه ۱۹۷۹ شرکت داشتند

عوض، از نمونه کشور کوچکی مثل اتریش الگوبرداری کند که تمرکز خود را بر ساختن جامعه‌ای سالم در داخل مرزهایش قرار داده است. توصیه او هنوز هم در سال ۲۰۲۶ کاملاً بجا و معتبر است و بر همین مبنا احتمالا لندن از عواقب شرکت در جنگ عراق، درس مناسبی گرفته است.

توافقات و گشایش‌های مالی اخیر (مانند معافیت‌های نفتی و آزادسازی محدود دارایی‌ها) مسکنی موقت برای اقتصاد ایران به شمار می‌روند. با نگاهی به کتاب ارزشمند شما -ایران بین دو انقلاب- در خواهیم یافت که احتمالا ریشه مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران به حضور نظامیان در اقتصاد مربوط است که از زمان رضاشاه آغاز شد. نظر شما در این خصوص چیست؟

موافقم که هرگونه گشایش مالی که ایران از توافق با ترامپ به دست آورد ــ خواه در قالب صادرات نفت، آزادشدن دارایی‌های بلوکه‌شده یا رفع تحریم‌ها ــ تنها به صورت موقت و مسکن‌وار کمک خواهد کرد. و در مورد حضور نظامیان در اقتصاد ایران هم نکته درستی را مطرح کردید، اما به عقیده من، مشکل واقعی و زیربنایی جمهوری اسلامی، مالی نیست، بلکه بیگانگی سیستماتیک گروه‌های متنوعی است که در انقلاب مردمی و بی‌سابقه ۱۹۷۹ شرکت داشتند.

حاکمیت برای بازیابی مجدد خود، ناچار است به شکلی بنیادین از مواضع خود عقب‌نشینی کند و حتی ایدئولوژی، گفتمان و قانون اساسی مکتوب خود را مورد بازنگری و اصلاح اساسی قرار دهد.

یرواند آبراهامیان، ممنون از شما.

جهان

جهان نما

پوتین:

روسیه آماده ادامه مذاکرات با آمریکاست

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه اعلام کرد که در جریان دیدار با دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در شهر آنکوریج ایالت آلاسکا، هیچ‌سند یا توافقی به امضا نرسیده است، اما موضوع حل‌وفصل بحران اوکراین مورد گفت‌وگو قرار گرفته است. پوتین در گفت‌وگو با پاول زاروبین، خبرنگار شبکه «وستی»، گفت: «انتظار داریم پس از پایان مرحله فوری مربوط به پرونده ایران، نمایندگان دولت آمریکا که پیش‌تر بارها در مسکو با آن‌ها دیدار کرده‌ایم، به گفت‌وگوها بازگردند و ما نیز آماده ادامه مذاکرات آغازشده در آنکوریج و بررسی جزئیات و سازوکارهای توافق‌ها و سایر موضوعات مورد بحث هستیم». وی افزود: در آنکوریج هیچ توافق واقعی حاصل نشد، اما برخی احتمالات برای پایان دادن به درگیری در اوکراین مورد بررسی قرار گرفت. از ما خواسته شد با راه‌حل‌هایی که مذاکره‌کنندگان آمریکایی تدوین کرده بودند موافقت کنیم. ما نیز پذیرفتیم. سپس از ما خواسته شد امتیازاتی بدهیم؛ در ابتدا درباره آن تصمیم نگرفتیم، اما در نهایت در آنکوریج گفتیم که موافق هستیم. رئیس جمهور روسیه در پاسخ به پرسشی درباره احتمال تأثیرگذاری رهبران اروپایی بر موضع ترامپ پس از مذاکرات آلاسکا، اظهار کرد: بعید می‌دانم چنین امکانی وجود داشته باشد. رئیس جمهور آمریکا سیاستمداری باتجربه و کارکشته است.

همزمان با کمپین بزرگ ضد فساد اعلام شد؛

ضرب‌الاجل عراق برای خلع سلاح گروه‌های مسلح

دولت عراق روز دوشنبه، ۲۹ ژوئن، اعلام کرد که اواخر ماه سپتامبر (شهریور) را به عنوان آخرین مهلت برای تحویل تسلیحات گروه‌های مسلح به دولت تعیین کرده است. این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که واشنگتن بغداد را برای تکمیل این فرآیند تحت فشار قرار داده و علی‌الزیدی، نخست‌وزیر عراق، یک کمپین گسترده ضد فساد را رهبری می‌کند. حیدر العبودی، سخنگوی دولت عراق، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «پایان ماه سپتامبر آینده، تاریخ نهایی برای تحویل سلاح‌ها خواهد بود. هم‌زمان با این اقدام، ائتلاف بین‌المللی [به رهبری ایالات متحده] نیز از کشور خارج خواهد شد.» دولت عراق تحت رهبری نخست‌وزیر زیدی، تلاش‌های مجددی را برای خلع سلاح گروه‌های مسلح و انحصار کنترل تسلیحات در دست دولت آغاز کرده است. این طرح به شدت از سوی واشنگتن حمایت می‌شود. آمریکا مدت‌هاست بر خلع سلاح گروه‌های مسلح عراقی، که بسیاری از آن‌ها روابط قوی با ایران دارند، پافشاری می‌کند.

تایید نسل‌کشی ارامنه از سوی اسرائیل، تنش با ترکیه را به نقطه جوش رساند؛

از غزه تا قفقاز؛ میدان نبرد سیاسی آنکارا و تل‌آویو

رامین پرتو

پس از برقراری آتش‌بس میان ایران و اسرائیل، اگرچه سطح درگیری مستقیم میان دو طرف کاهش یافته، اما نشانه‌های تنش در خاورمیانه نه تنها از میان نرفته، بلکه در حال تغییر مسیر است. در شرایطی که تهران دیگر تنها محور تقابل تل‌آویو نیست، اکنون ترکیه و شخص رجب طیب اردوغان به یکی از مهم‌ترین اهداف سیاسی، رسانه‌ای و امنیتی اسرائیل تبدیل شده‌اند. تصمیم کابینه اسرائیل برای به رسمیت شناختن «نسل‌کشی ارامنه» در شرایطی اتخاذ شد که روابط دو طرف طی ماه‌های گذشته به پایین‌ترین سطح خود در دو دهه اخیر رسیده است؛ تصمیمی که بسیاری از ناظران آن را نه اقدامی تاریخی، بلکه ابزاری سیاسی برای اعمال فشار بر آنکارا ارزیابی می‌کنند.

کابینه اسرائیل با اتفاق آرا پیش‌نویس به رسمیت شناختن کشتار ارامنه را تصویب کرد؛ موضوعی که سال‌ها به دلیل ملاحظات راهبردی در قبال ترکیه از دستور کار دولت‌های اسرائیل کنار گذاشته شده بود. هم‌زمان گیدعون ساعر، وزیر خارجه اسرائیل، این اقدام را «وظیفه اخلاقی» توصیف کرد، اما واکنش شدید ترکیه نشان داد که آنکارا این تصمیم را نه اقدامی حقوق بشری، بلکه بخشی از جنگ سیاسی تل‌آویو علیه دولت اردوغان می‌داند.

وزارت خارجه ترکیه در پاسخ اعلام کرد رژیمی که خود با اتهام نسل‌کشی در غزه در مراجع بین‌المللی روبه‌رو است، تلاش می‌کند با بهره‌گیری از وقایع سال ۱۹۱۵، افکار عمومی جهان را از عملکرد خود منحرف کند. آنکارا همچنین تأکید کرد این اقدام صرفاً یک تصمیم سیاسی است که هیچ‌مبنای حقوقی و تاریخی ندارد و هدف آن سرپوش گذاشتن بر جنایات اسرائیل در غزه است.

هم‌زمان جمهوری آذربایجان نیز که روابط راهبردی نزدیکی با اسرائیل دارد، نسبت به این تصمیم ابراز نگرانی کرد و از تل‌آویو خواست در آن تجدیدنظر کند. باکو هشدار داد چنین تصمیمی نه تنها کمکی به آشتی تاریخی نمی‌کند، بلکه شکاف‌های منطقه‌ای را عمیق‌تر خواهد کرد؛ موضعی که نشان می‌دهد حتی نزدیک‌ترین شرکای اسرائیل نیز نسبت به پیامدهای ژئوپلیتیکی این تصمیم نگرانی دارند.

اهرم تاریخی در خدمت رقابت ژئوپلیتیکی

بررسی روند روابط دو طرف نشان می‌دهد اسرائیل طی سال‌های گذشته هر زمان روابطش با ترکیه وارد مرحله بحرانی شده، موضوع نسل‌کشی ارامنه را دوباره فعال کرده است. دلیل این مسئله روشن است؛ دولت‌های مختلف اسرائیل طی دهه‌های گذشته به دلیل نیاز به همکاری‌های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی با آنکارا، از به رسمیت شناختن این موضوع خودداری می‌کردند، اما اکنون که روابط دو طرف عملاً وارد مرحله تقابل شده، این پرونده تاریخی به یک ابزار فشار سیاسی تبدیل شده است.

اسرائیل به خوبی می‌داند که مسئله ارامنه یکی از حساس‌ترین موضوعات هویتی و سیاسی برای ترکیه است. بنابراین استفاده از آن، علاوه بر ایجاد فشار داخلی بر دولت اردوغان، می‌تواند جایگاه بین‌المللی آنکارا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند زمان‌بندی این تصمیم بیش از آنکه ریشه در دغدغه‌های تاریخی داشته باشد، تابع تحولات ژئوپلیتیکی منطقه است.

در مقابل، ترکیه نیز طی ماه‌های اخیر دامنه انتقادات خود از اسرائیل را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. اردوغان بارها تل‌آویو را به ارتکاب نسل‌کشی در غزه متهم کرده، تمامی مبادلات تجاری با اسرائیل را متوقف ساخته و خواستار پیگیری حقوقی مقامات این رژیم در دادگاه‌های بین‌المللی شده است. در چنین فضایی، طبیعی است که هر اقدام نمادین از سوی اسرائیل نیز با واکنش شدید آنکارا روبه‌رو شود.

چرا اسرائیل «نسل‌کشی ارامنه» را فعال کرد؟

زمان‌بندی تصمیم کابینه اسرائیل نشان می‌دهد این اقدام بیش از آنکه ریشه در تغییر نگاه تاریخی تل‌آویو داشته باشد، محصول شرایط جدید منطقه‌ای است. طی دو دهه گذشته، دولت‌های مختلف اسرائیل با وجود فشارهای داخلی و خارجی، از به رسمیت شناختن «نسل‌کشی ارامنه» خودداری می‌کردند؛ زیرا ترکیه یکی از مهم‌ترین شرکای راهبردی تل‌آویو در حوزه‌های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی به شمار می‌رفت. اکنون اما با فروپاشی این شراکت و تبدیل شدن ترکیه به یکی از اصلی‌ترین منتقدان اسرائیل، هزینه سیاسی این تصمیم برای تل‌آویو به مراتب کمتر از گذشته است.

هدف نخست اسرائیل، وارد کردن فشار سیاسی و حیثیتی به دولت اردوغان است. موضوع ارامنه همچنان یکی از حساس‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی و هویت ملی ترکیه محسوب می‌شود و هرگونه به رسمیت شناختن آن از سوی کشورهای مختلف، فشار مضاعفی بر دیپلماسی آنکارا وارد می‌کند.

هدف دوم، پاسخ متقابل به مواضع تند اردوغان درباره جنگ غزه است. رئیس جمهور ترکیه طی ماه‌های اخیر نه تنها عملیات نظامی اسرائیل را «نسل‌کشی» خوانده، بلکه خواستار محاکمه رهبران این رژیم در دادگاه‌های بین‌المللی شده و روابط اقتصادی با تل‌آویو را نیز متوقف کرده است. در چنین شرایطی، اسرائیل نیز تلاش می‌کند با استفاده از پرونده‌ای تاریخی، مشروعیت اخلاقی دولت ترکیه را زیر سؤال ببرد و این پیام را منتقل کند که آنکارا نیز با گذشته‌ای مناقشه‌برانگیز روبه‌رو است.

عامل سوم به رقابت ژئوپلیتیکی دو طرف بازمی‌گردد. ترکیه در سال‌های اخیر تلاش کرده خود را به عنوان رهبر سیاسی جهان اسلام و مدافع آرمان فلسطین معرفی کند. این رویکرد، به ویژه پس از جنگ غزه، با استقبال بخش مهمی از افکار عمومی جهان اسلام همراه شده است. اسرائیل با برجسته کردن پرونده ارامنه می‌کوشد این تصویر را مخدوش کرده و اعتبار اخلاقی و سیاسی اردوغان را در سطح بین‌المللی کاهش دهد.

در کنار این موارد، نباید از نقش تحولات قفقاز جنوبی غافل شد. ترکیه و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر همکاری راهبردی خود را گسترش داده‌اند و اسرائیل نیز همزمان شریک مهم امنیتی و نظامی باکو محسوب می‌شود. به همین دلیل، تصمیم اخیر تل‌آویو و اکنش منفی جمهوری آذربایجان را نیز به دنبال داشت؛ زیرا باکو نگران است این اقدام بر روند عادی‌سازی روابط منطقه‌ای و موازنه‌های جدید قفقاز تأثیر منفی بگذارد.

جدال اردوغان و نتانیاهو

برخلاف سال‌های گذشته که اختلافات اسرائیل و ترکیه عمدتاً در سطح دیپلماتیک باقی می‌ماند، اکنون رهبران دو طرف مستقیماً یکدیگر را مخاطب قرار می‌دهند. این تحول نشان می‌دهد رقابت میان آنکارا و تل‌آویو وارد مرحله‌ای شخصی و راهبردی شده است. نخستین دلیل این وضعیت، جنگ غزه است. اردوغان از آغاز این جنگ، شدیدترین مواضع خود علیه اسرائیل را اتخاذ کرده و تلاش کرده است ترکیه را در جایگاه مهم‌ترین حامی سیاسی فلسطین قرار دهد. این موضع‌گیری نه تنها در سیاست خارجی، بلکه در سیاست داخلی ترکیه نیز اهمیت دارد؛ زیرا بخش قابل توجهی از افکار عمومی این کشور از حمایت دولت از فلسطین استقبال می‌کند.

در مقابل، نتانیاهو نیز اردوغان را صرفاً یک منتقد سیاسی نمی‌داند، بلکه او را بازیگری می‌بیند که می‌تواند در معادلات منطقه‌ای، علیه اسرائیل ائتلاف‌سازی کند. به همین دلیل، نخست‌وزیر اسرائیل بارها اعلام کرده که اظهارات اردوغان را درباره اسرائیل کاملاً جدی تلقی می‌کند و آن را با متحدان آمریکایی خود در میان خواهد گذاشت.

عامل دوم، رقابت برای نفوذ منطقه‌ای است. ترکیه در سوریه، عراق، قفقاز، شرق مدیترانه، لیبی و حتی آفریقا به دنبال گسترش نفوذ خود است؛ در حالی که اسرائیل نیز در تلاش است با توسعه روابط با کشورهای عربی و حفظ برتری نظامی، جایگاه خود را تثبیت کند. این دو پروژه ژئوپلیتیکی در بسیاری از مناطق با یکدیگر تلاقی پیدا کرده‌اند و همین مسئله موجب افزایش اصطکاک میان دو طرف شده است. حال باید دید که این تنش به تقابل نظامی منجر خواهد شد یا خیر؟!

آگهی رای هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

م/الف:۱۰۳۳۴

برابر آراء صادره هیات تعیین تکلیف مستقر در ثبت اسناد و املاک شهرستان سنندج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان ذیل تایید گردیده لذا بدین وسیله مشخصات املاک در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع عموم آگهی میگردد. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی ودر روستاها از تاریخ الصاق در محل تا مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نمایند وپس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم و گواهی اخذ و تحویل اداره ثبت نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول و گواهی اخذ تحویل اداره ثبت نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض سند مالکیت طبق مقررات صادر خواهد شد صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نیست .

۱-مقدارهفده شعیرو یک هزار و پانصد و پنجاه و یک ده هزارم شعیر مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ بنام آقای احمد فاتحی کرجو فرزند عطاالله صادره سنندج ۲ مقدار هشت شعیر و چهارهزار و سیصد و پنجاه و یک ده هزارم شعیر مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ بنام خانم لیره فاتحی فرزند عطاالله صادره سنندج به مساحت ششدانگ ۱۳۱۴۵ مترمربع پلاک شماره ۵۷۰ فرعی از ۵۳- اصلی بخش ۱۰ منطقه ۲ سنندج برابر نسق شماره ۶۲۰۰ مورخ ۱۳۵۱/۲/۶ دفتر ۱۴ سنندج.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴

هیوا احمدیان ، رییس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه ۲ سنندج